



برای نبرد با روم صادر شد. بیشتر مسلمانان پیشین اعم از مهاجران و انصار و بخشی از قبایل تازه مسلمان، در این نبرد شرکت کردند.<sup>۳</sup> خداوند تازه مسلمانان حاضر در این نبرد را با عنوان پیروان مهاجران و انصار یاد کرده و آنان را به تعهدات خود پایبند دانسته است. خداوند در این آیه، در صدد تشویق مسلمانان فرمانبر پیامبر و دارای آمادگی برای اعزام به تبوک برآمده و رضایت خود را از آنان اعلام کرده و بدانها وعده بهشت و سعادت بزرگ داده است. چنین بشارتی شامل مسلمانان با این ویژگی‌ها در دوره‌های بعد تا قیامت نیز می‌شود.

شواهدی گوناگون از کاربرد واژه تابعین در سده اول ق. در دست است. آورده‌اند که پیامبر ﷺ اویس قرنی را برترین فرد در میان تابعین دانسته است.<sup>۴</sup> در دوره

### تابعین: اصطلاحی قرآنی؛ مسلمانان درک‌کننده صحابه پیامبر ﷺ و نقل‌کننده حدیث از آنان

تابعین جمع تابع یا تابعی و برگرفته از ریشه «ت - ب - ع» به معنای پیروان است.<sup>۱</sup> هنگامی که قرآن کافران را به پیروی از پیامبران و پیروی نکردن از شیطان دعوت کرده، بارها مشتقات این ریشه را به کار برده؛ اما هنگامی واژه تابعین رواج یافت که در آیه ۱۰۰ توبه/۹ به کار رفت.

روند پذیرش اسلام در میان مردم شبه جزیره، تدریجی و آرام بود. در پی فتح مکه به سال ۸ق. (۲۱ بعثت)، قبایل شبه جزیره به نشانه پذیرفتن اسلام و اعلام پیروی از پیامبر ﷺ، هیئت‌های خود را به سال ۹ق. نزد پیامبر ﷺ فرستادند. بدین سبب، آن سال «عام الوفود»<sup>۲</sup> نام گرفت. در همان سال، فرمان اعزام به تبوک

۳ السیرة النبویه، ج ۴، ص ۹۴۳-۹۴۵؛ الطبقات، ج ۲، ص ۱۲۸؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳.  
۴ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۸۹.

۱. لسان العرب، ج ۸، ص ۲۷؛ المعجم الوسیط، ص ۸۱ «تبع».  
۲. اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۰.

ابوبکر (حك: ۱۱-۱۳ق.) وی در نامه‌ای به برخی مرتدان به سال یازدهم ق. لشکر اعزامی به سوی آنان را ترکیب یافته از مهاجران، انصار و تابعین به احسان دانست.<sup>۱</sup> در همین دوره، در هنگام گزارش آمار سپاهیان یا شمار تلفات آن‌ها از این تقسیم‌بندی استفاده شده است.<sup>۲</sup> در دوره خلیفه دوم (حك: ۱۳-۲۳ق.) غنیمت‌های جنگی به صورت عطا در میان مسلمانان تقسیم می‌شد. تعیین میزان دریافتی از دیوان تا حد فراوان به تاریخ پذیرش اسلام ارتباط داشت و بخش مربوط به تابعین یکی از بخش‌های عمده این دیوان بود.<sup>۳</sup> برخی از مهاجران نخستین در مکاتبه مسلمانان مصر برای تحریک آنان بر ضد عثمان (حك: ۲۳-۳۵ق.) خود را از مهاجران نخستین و از اعضای شورای انتخاب خلیفه سوم و مخاطبان را یاران پیامبر ﷺ و تابعین مصر خواندند.<sup>۴</sup> در سال ۳۵ق. و در پی بیعت مردم مدینه با امام علی علیه السلام، جریر بن عبدالله بجلی هنگامی که در صدد اعلام این گزارش به مردم کوفه بود، بیعت کنندگان را به صورت مهاجران و انصار و تابعین به احسان دسته‌بندی کرد.<sup>۵</sup> قیس

بن عباده در باره رفتار معاویه با مسلمانان می‌گوید: معاویه یاران محمد اعم از مهاجران، انصار و تابعین را خوار و ذلیل کرده است و اگر بر یکی از آنان خشم بگیرد، وی را می‌زند یا می‌بندد یا تبعید می‌کند و یا از حقوق محروم می‌نماید.<sup>۶</sup> امام علی علیه السلام در نامه به معاویه گوشزد کرد که با سپاهی از مهاجران، انصار و تابعین به احسان به نبرد او می‌آید.<sup>۷</sup> وی در برخی خطبه‌های خود بر ضد معاویه و سپاه وی، آنان را غیر تابعی دانست.<sup>۸</sup> این سخن می‌تواند معانی گوناگون داشته باشد؛ از این قبیل: آنان بسیار دیر مسلمان شدند و پیامبر ﷺ را درک نکردند یا به اسلام و فرمان پیامبر ﷺ پایبند نیستند. مالک اشتر هنگامی که دانست برخی مسلمانان نخستین اعم از مهاجران یا انصار نمی‌خواهند با امام علی علیه السلام در نبرد او بر ضد مخالفانش شرکت کنند، خود را از تابعینی خواند که بر مسلمانان نخستین ترجیح دارند. سپس از امام خواست بر ضد آنان اقدام کند.<sup>۹</sup>

در گزارش رویداد حرّه\* و حمله سپاهیان یزید به مدینه به سال ۶۲ق. اشاره شده که

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۵۱؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۵۶.

۲. نک: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۷، ۲۹۶؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۵۰۳.

۳. انساب الاشراف، ج ۸، ص ۱۳۵.

۴. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۵۳-۵۴.

۵. وقعة صفین، ص ۱۶.

۶. وقعة صفین، ص ۹۳.

۷. الغارات، ج ۱، ص ۳۱۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۷۸.

۸. الغارات، ج ۱، ص ۳۱۲؛ وقعة صفین، ص ۹۹؛ شرح نهج البلاغه،

ج ۳، ص ۱۷۸؛ الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۰۷.

۹. الاخبار الطوال، ص ۱۴۳.

بسیاری از مهاجران، انصار و تابعین در آن کشته شدند.<sup>۱</sup> در برخی دعا‌های صحیفه سجاده، امام زین العابدین (ع) (م. ۹۴ق.م) بر تابعین و همسران و فرزندانشان درود فرستاده‌اند؛ درودی که مانع معصیت آنان شود و بهشت را بر ایشان بگستراند.<sup>۲</sup>

مفهوم قرآنی تابعین که در آغاز بر مسلمانان پایند در اواخر دوره زندگانی پیامبر (ص) اطلاق می‌شد، رو به گسترش نهاد تا مسلمانان دوره‌های بعد را نیز شامل شود. به لحاظ زمانی، آغاز دوره‌ای که مسلمانانش تابعین خوانده می‌شدند، معلوم بود؛ ولی پایانی برای آن تعریف نشده بود. افزون بر این، پایبندی عملی مسلمانان نیز می‌تواند آنان را در زمره تابعین قرار دهد. از هر روی، خواه کسانی که دنباله‌رو مهاجران و انصار بودند و خواه کسانی که اسلامشان به دوره‌های بعد بازمی‌گشت، می‌توانستند خود را از تابعین بخوانند. بر پایه روایتی منسوب به ابن عباس و نیز بر پایه نظر سفیان ثوری، فقیه و محدث سده دوم ق. همه کسانی که تا قیامت مسلمان شوند، از تابعین خواهند بود.<sup>۳</sup> بسیاری از مفسران در تفسیر آیه ۱۰ حشر/ ۵۹ منظور از ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ﴾ را همه مسلمانان پس از عصر نخستین

تا قیامت دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

◀ **پیدایش اصطلاح رجالی تابعین، از سده دوم ق. به بعد:** علوم اسلامی برگرفته از پیامبر گرامی (ص) با تکیه بر نقل قول و در قالب حدیث، در اختیار طالبان آن قرار می‌گرفت. دانستن احکام عملی و باورهای دینی، بیش از دیگر علوم اسلامی، مورد نیاز جامعه بود. جعل حدیث، عالمان را بر آن داشت تا شیوه‌ای برای اعتبارسنجی حدیث برگزینند. این علم به دانش رجال الحدیث شهرت یافت. یکی از شاخص‌های اعتبارسنجی، معاصر بودن راوی و دریافت‌کننده روایت تعیین شد. بدین منظور، راویان دسته‌بندی شدند. همه معاصران پیامبر (ص) که ایشان را دیدار کرده و سخنانی از وی شنیده بودند، «صحابی» نام گرفتند تا بیانگر گروهی باشند که باید روایت‌ها و سنن نبوی را از آن‌ها دریافت کرد. آنان نیز برای نام‌گذاری گروه بعد که پیامبر (ص) را ندیده و از وی سخنی شنیده بودند و روایت‌ها و سنن نبوی را از صحابه<sup>\*</sup> دریافت می‌کردند، از واژه «تابعین» استفاده نمودند. از آن جا که در این گروه‌بندی، نقل حدیث اهمیت داشت، صحابه‌ای که در دوره خردسالی پیامبر (ص) را دیده بودند، نیز در شمار تابعین قرار گرفتند؛

۱. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۱۰۲؛ التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۵۰.

۲. صحیفه سجاده، دعای ۴.

۳. زاد المسیر، ج ۳، ص ۳۳۳-۳۳۴؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۱۷۲.

۴. التبیان، ج ۹، ص ۵۶۶؛ المحرر الوجیز، ج ۵، ص ۲۸۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۸، ص ۳۱.

زیرا در آن سنین توانایی دریافت حدیث نداشتند.<sup>۱</sup>

حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ ق.) تابعین را افرادی دانسته که دین و سنن نبوی را از صحابه دریافت کرده، حفظ می‌کنند.<sup>۲</sup> از این رو، تابعین در شمار مجموعه بزرگ محدثان قرار گرفتند و مرجعی برای دریافت دین اسلام به شمار آمدند. به طور طبیعی، عمده روایت‌ها به مسائل فقهی و شرعی مرتبط می‌شد؛ ولی در عمل حوزه حدیث فراتر از فقه بود و عقاید اسلامی، تفسیر آیات قرآن و نیز زندگی شخصی پیامبر ﷺ را در بر می‌گرفت؛ زیرا در سده‌های نخستین نگارش تاریخ، طرح مباحث تفسیر و کلام در قالب نقل روایت انجام می‌شد.

بر این اساس، در سلسله سند هر روایت معتبر، باید دست کم نامی از يك صحابی و يك تابعی وجود داشته باشد. در غیر این صورت، روایت مرسل و فاقد اعتبار لازم خواهد بود. حاکم نیشابوری در بحث مراسیل اشاره کرده که همه اهل حدیث بر این باورند که حدیث مرسل تنها حدیثی است که یکی از تابعین بدون واسطه از صحابی و او هم از پیامبر گزارش کرده باشد.<sup>۳</sup> ذهبی نیز اصطلاح مرسل

را ویژه روایاتی دانسته که تابعی به گونه مستقیم از پیامبر گزارش کرده است.<sup>۴</sup> از این رو، فایده شناخت تابعین، امکان تمایز روایت مرسل از روایت مسند یا متصل است.<sup>۵</sup> از دیدگاه حاکم نیشابوری، بسیاری در شناخت تابعین و صحابه به خطا رفته‌اند و از این رو، شناخت صحابه و تابعین امری دشوار است که فرد را به رتبه حافظ کامل می‌رساند.<sup>۶</sup>

◀ **شرایط تابعی بودن:** ابن سعد به عنوان یکی از نخستین کسانی که فهرستی از صحابه و تابعین عرضه نموده، مبنای روایت حدیث را از ملاک‌های بنیادین دسته‌بندی خود قرار داده است. وی در موارد فراوان، در عناوین فهرست‌هایی که از هر شهر یا منطقه عرضه می‌کند، از عبارت محدثان استفاده کرده که نشان می‌دهد هدف وی از نگارش کتاب، معرفی راویان است. طائف، یمامه، بصره، بغداد، خراسان، ری، و انبار از جمله این مواردند. نیز در بسیاری از طبقه‌بندی‌ها، روایت حدیث را ملاک خود قرار داده است. برای نمونه، در کوفه تابعین روایت‌کننده از عبدالله بن مسعود، امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه و عمر بن خطاب را در سه طبقه جداگانه تفکیک کرده است. هنگام معرفی تابعین مدینه، نخست از

۴. الموقظة فی علم مصطلح الحدیث، ص ۲۸.

۵. مقدمه ابن صلاح، ص ۱۷۹؛ تدریب الراوی، ج ۲، ص ۲۳۴.

۶. معرفة علوم الحدیث، ص ۲۵.

۱. مقدمه ابن صلاح، ص ۱۸۰؛ تدریب الراوی، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. معرفة علوم الحدیث، ص ۴۲.

۳. نک: معرفة علوم الحدیث، ص ۱۶۷، ۱۹۳.

پیامبر ﷺ گزارش نکرده بودند، از جرگه تابعین بیرون سازد. برای نمونه عبدالله، عبیدالله، سعید و مغیره فرزندان نوفل بن حارث بن عبدالمطلب را بدون اشاره به نقششان در نقل روایات نبوی، از تابعین شمرده است.<sup>۵</sup> چه بسا از همین روی باشد که برخی در تعیین ملاک تابعی، تنها دیدار را شرط تابعی بودن دانسته‌اند تا این گونه موارد نیز در دایره تابعین قرار گیرد. با این معیار، بسیاری از مسلمانان سده اول و دوم ق. می‌توانستند در شمار تابعین در آیند؛ زیرا بسیاری از آنان با صحابه دیدار داشتند یا از آنان روایتی شنیده بودند. به ویژه آن عده از صحابه که مناصب سیاسی در اختیار داشتند، ارتباطی فراوان با مردم مناطق فتح شده داشتند و مرجع مردم آن مناطق به شمار می‌آمدند. بسیاری از مردم شام معاویه را در مسجد و هنگام خطبه خواندن دیده بودند. همین وضعیت در مصر برای عمرو عاص و در عراق برای ابوموسی اشعری وجود داشت.

محدثان اهل سنت در میان امامان اهل بیت علیهم‌السلام، امام زین العابدین علیه‌السلام را به جهت روایتش از امام حسین علیه‌السلام که از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شمار می‌آید، در شمار تابعین دسته‌بندی کرده‌اند.<sup>۶</sup> نیز محدثانی چون نسائی و عجلی، امام باقر علیه‌السلام را به جهت روایت از

طبقه کسانی که از عثمان، علی، عبدالرحمن بن عوف، طلحه و زبیر، سعد، ابی‌بن کعب، سهل بن حنیف، حذیفه بن یمان، زید بن ثابت و دیگران روایت کرده‌اند؛<sup>۱</sup> و سپس از کسانی که از اسامه بن زید، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله، رافع بن خدیج، ابوسعید خدری، ابوهریره، سلمه بن اکوع، عبدالله بن عباس، عایشه، ام سلمه، میمونه و دیگران روایت نموده‌اند، به عنوان طبقه دوم تابعین مدینه یاد می‌کند.<sup>۲</sup> او در میان تابعین مکه نیز به همین روش عمل کرده است.<sup>۳</sup> ابن سعد در حدود چهارپنجم موارد، با عباراتی چون «از فلانی روایت کرده»، «فلانی از وی استماع حدیث نموده»، «ثقه، کثیر الحدیث، و قلیل الحدیث برای اشاره به نقش روایت‌گری فرد استفاده کرده است. توجه به عامل سنّ و امکان دریافت حدیث از سوی ابن حبان<sup>۴</sup> نیز نشان می‌دهد که اصل در تعریف تابعین، نقش آنان در انتقال حدیث به دوره‌های بعد است. با این حال، ابن سعد در باره حدود یک‌پنجم باقی‌مانده سکوت ورزیده است. گمان می‌رود ابن سعد نتوانسته آن دسته از فرزندان صحابه را که خود صحابی نبودند و روایتی از

۱. الطبقات، ج ۵، ص ۹۱؛ ج ۶، ص ۸۶، ۶۶.

۲. الطبقات، ج ۵، ص ۱۷۸.

۳. الطبقات، ج ۵، ص ۴۶۳.

۴. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۶۶-۷۰.

۵. الطبقات، ج ۵، ص ۲۱.

۶. الطبقات، ج ۵، ص ۲۱۵.

جابر بن عبدالله انصاری، از تابعین دانسته‌اند؛ ولی دیگران از کاربرد لقب تابعی برای او پرهیز کرده‌اند و بیشتر وی را به عنوان فقیه می‌شناسند.<sup>۲</sup> برخی ام کلثوم و زینب، دختران امام علی علیه السلام و بعضی سکینه و فاطمه، دختران امام حسین علیه السلام، را نیز در میان زنان تابعین معرفی کرده‌اند.<sup>۳</sup>

#### ◀ کارکرد نام تابعین در گفت‌وگوهای دینی

**سده‌های نخست:** مکتب فقهی حدیثی که نخست پایگاه آن در مدینه بود، در پاسخ به مسائل نوپدید فقهی و کلامی مسلمانان در مناطق فتح شده، به حدیث مراجعه کرد و پاسخ خود را سنت نامید. اما همه راویان حدیث در فقه یا کلام تابع آنان نبودند. از همین روی، اهل حدیث در برابر این گروه واکنش نشان دادند و آنان را اهل بدعت شمرند<sup>۴</sup> تا روایات آنان را از اعتبار ساقط سازند.<sup>۵</sup> ابن سیرین (م. ۱۱۰ق.) با تقسیم راویان حدیث به اهل سنت و اهل بدعت، محدثان را از نقل کردن حدیث از اهل بدعت نهی کرده

است.<sup>۶</sup> خطیب بغدادی (م. ۴۶۳ق.) پس از برشمردن اهل بدعت از جمله خوارج، قدریه، رافضه و اهل تأویل، به آرای محدثان در باره روایت از آنان اشاره کرده است.<sup>۷</sup> از دیدگاه ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.) هر متکلم اعم از اشعری و غیر اشعری، در شمار اهل بدعت است. او روایاتی در باره نشنیدن روایت از آنان نقل کرده است.<sup>۸</sup> ابن ابی‌یعلیٰ حنبلی (م. ۵۲۶ق.) اهل رأی به رهبری ابوحنیفه و نیز شعوبیه را که عرب را برتر از عجم نمی‌دانستند، به فهرست اهل بدعت افزوده است.<sup>۹</sup> عسقلانی (م. ۸۵۲ق.) در شمار علل ضعف راویان، به پیروی از مذاهبی چون مرجئه، شیعه، قدریه، جهمیه، ناصبی‌ها، و خوارج اشاره کرده است.<sup>۱۰</sup>

سیوطی (م. ۹۱۱ق.) با عرضه فهرستی از راویان متهم به مرجئه، قدریه، شیعه و خوارج، کسانی را که به منطق و فلسفه می‌پردازند، اهل بدعت دانسته و برخی از دانشوران ایشان را در زمره کافران شمرده است.<sup>۱۱</sup> بدین روی، صحابی و تابعی فردی است که عملکرد فقهی و باورهای دینی وی با اهل حدیث

۱. معرفة الثقات، ج ۲، ص ۲۴۹؛ تاریخ دمشق، ج ۵۴، ص ۳۶۸-۳۷۰؛ تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۱۱۹.  
 ۲. اکمال فی اسماء الرجال، ج ۱، ص ۱۷۳؛ تاریخ الاسلام، ج ۷، ص ۴۶۴.  
 ۳. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۵۵۹؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۳۶۲.  
 ۴. الرحلة فی طلب الحدیث، ص ۲۲۱.  
 ۵. ادب الاملاء و الاستملاء، ص ۵۶، ۵۵؛ مقدمه ابن‌صلاح، ص ۹۱.

۶. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱.

۷. الکفایة فی علم الروایة، ص ۱۴۸-۱۵۴.

۸. جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۹۶-۹۸.

۹. طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۳۳-۳۵.

۱۰. مقدمه فتح الباری، ص ۴۶۰.

۱۱. تدریب الراوی، ج ۱، ص ۳۲۶-۳۲۸.

سازگار باشد.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد نام‌گذاری گروهی از راویان حدیث با نام تابعین و معرفی آنان به عنوان مسلمان و پایبند واقعی به دین اسلام و مصادره بشارت‌های الهی به بهشت در قرآن به نفع آنان، بر ضد دیگر جریان‌های فکری و عقل‌گرای آن عصر از جمله متکلمان روی داده تا صبغه الهی به نگرش خویش بخشند و خود را برترین مردم زمانه بدانند. افزودن عبارت «رضی الله عنه» در پی نام صحابه و تابعین نیز با همین استناد صورت گرفت.

در این میان، فرقه‌های دیگر در برابر اهل حدیث و تعریف آنان از اهل سنت واکنش نشان دادند. شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق.) افزودن بر ۶۰ تن از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام را تابعی شمرده<sup>۲</sup> و خطیب (م. ۷۴۱ق.)<sup>۳</sup> هم به همین میزان از این اصطلاح استفاده کرده است. حنفیان ابوحنیفه (م. ۱۵۰ق.) را سرآمد تابعین دانسته‌اند.<sup>۴</sup> جعد بن درهم نیز از تابعین به شمار می‌آید؛ ولی از آن جهت که به زندقه یا قدریه و خلق قرآن یا اهل رأی منتسب شده، کمتر کسی به تابعی بودن او توجه کرده و

روایات او<sup>۶</sup> و پیروانش<sup>۷</sup> را فاقد اعتبار دانسته‌اند. عبدالله بن اباض (م. ۸۶ق.) یکی از خوارج و بنیان‌گذار فرقه اباضیه نیز در السیر «شماخی» به عنوان تابعین شناخته شده است.<sup>۸</sup>

◀ **طبقه‌بندی تابعین:** همه راویان نخست روایات نبوی از یک نسل نبودند. برخی در جوانی و بعضی در کهنسالی پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده و از وی سخنی شنیده بودند. راویان پسین که روایات را از صحابه دریافت می‌کردند، نیز به یک نسل تعلق نداشتند. یکی چون معمر بن زید به سال ۳۰ق. در خراسان یا آذربایجان کشته شد و دیگری چون خلف بن خلیفه به سال ۱۸۰ق. در گذشت.<sup>۹</sup>

علمای حدیث تابعین را در طبقه‌های گوناگون دسته‌بندی کرده‌اند. ابن سعد تابعین مدینه را در هفت طبقه، تابعین مکه را در پنج طبقه، کوفیان را در سه طبقه، و شامیان را در هشت طبقه تقسیم کرده است.<sup>۱۰</sup> حاکم نیشابوری تابعین را به ۱۵ طبقه تقسیم نموده است.<sup>۱۱</sup> تقسیم‌بندی دیگر تابعین، تفکیک آنان به لحاظ

۶. الفهرست، ص ۴۰۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۴۳۳؛ الضعفاء الکبیر، ج ۱، ص ۲۰۶.

۷. الضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۵۲-۵۴؛ الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۴۱۱.

۸. الاعلام، ج ۴، ص ۶۲.

۹. تدریب الراوی، ج ۲، ص ۲۴۳.

۱۰. نك: الطبقات، ج ۵، ص ۶.

۱۱. معرفة علوم الحديث، ص ۴۲.

۱. اختلاف الحديث، ص ۴۸۰.

۲. نك: رجال الطوسی.

۳. نك: الاكمال فی اسماء الرجال.

۴. شرح معانی الآثار، ص ۸؛ اسماء الكتب، ص ۲۰۱.

۵. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۹۹؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۰۵.

گونه دانایی آن‌ها است. بر این اساس، تابعین را بر اساس دانش فقه، تفسیر، قرائت، کلام، حدیث و... تفکیک کرده و از تابعین برجسته در هر یک از شاخه‌های دانش دینی نام برده‌اند.

#### ◀ پراکندگی تابعین در سرزمین‌های

**اسلامی:** ابن حبان بستی در کتاب مشاهیر علماء الامصار ۵۶۴ تن از تابعین را برشمرده است. از این میان ۱۶۹ تن از تابعین به مدینه (معادل ۳۰٪)، ۵۰ تن به مکه (۹٪)، ۱۱۷ تن به کوفه (۲۰.۷۵٪)، ۹۱ تن به بصره (۱۶٪)، ۷۱ تن به شام (۱۲.۶٪)، ۳۲ تن به مصر (۵.۷٪)، ۲۷ تن به یمن (۴.۸٪)، و ۱ تن به خراسان (۱.۶٪) تعلق دارند. بر این اساس، تابعین حجاز شامل مدینه و مکه در مجموع ۳۹٪ و تابعین عراق شامل کوفه و بصره ۳۷٪ جمعیت تابعین مشهوری را که بستی برشمرده، در بر می‌گیرند. از ۲۴٪ باقی‌مانده ۱۲.۶٪ به تابعین شام و بقیه به تابعین مصر و یمن و خراسان اختصاص دارد.

#### ◀ سهم تابعین در اداره حرمین: تابعین

به عنوان بخشی از نخبگان دینی و علمی عصر خود، توانستند زمانی کوتاه و در قلمروی محدود وارد عرصه سیاست شوند. نخستین تابعی در این عرصه، ابان فرزند عثمان بن عفان بود که از سال ۷۶ تا ۸۳ق. حدود هفت سال اداره شهر مدینه را در اختیار داشت.<sup>۱</sup> برخی

۱. الطبقات، ج ۵، ص ۱۵۱-۱۵۲.

گزارش‌ها از شکوفایی علمی مدینه در زمانه وی حکایت دارد.<sup>۲</sup> عمر بن عبدالعزیز از سال ۸۷ تا ۹۳ق. این منصب را در اختیار داشت. وی با مشورت خواستن از چهره‌های محبوب و معتمد و نیز ملاحظت با مخالفان، چهره‌ای مسالمت‌آمیز را به نمایش نهاد و حرمین را مأمّن افراد تحت تعقیب حجاج ساخت.<sup>۳</sup> وی پس از ورود به مدینه، ده تن از فقیهان مدینه را گرد آورد و از آنان خواست تا در همه امور به او مشورت دهند و اگر ستم یا شکایتی دیدند، او را آگاه سازند.<sup>۴</sup> عمر بن عبدالعزیز به سال ۹۹ق. در حالی که ۳۸ سال داشت، رهبری دولت اموی را در دست گرفت؛ ولی این امر چندان دوام نیافت و او دو سال بعد درگذشت. عمر بن عبدالعزیز از محدثان، فقیهان و زاهدان شمرده می‌شود. در دوره وی، فدک به اهل بیت علیهم‌السلام بازگردانده شد. از وی رساله‌ای با نام *الرد علی القدریه* بر جای مانده که در ۱۳۳۱ق. در قاهره به چاپ رسیده است.<sup>۵</sup>

ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم انصاری

۲. البدایة و النهایه، ج ۹، ص ۲۶۱؛ التاريخ الشامل، ج ۱، ص ۳۸۹؛ الاعلام، ج ۱، ص ۲۷.

۳. انساب الاشراف، ج ۸، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۸۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۷، ص ۱۸۹.

۴. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۲۷؛ الکامل، ج ۴، ص ۵۲۶؛ التاريخ الشامل، ج ۱، ص ۳۹۵، ۴۵۱.

۵. تاریخ التراث العربی، مج ۱، ج ۴، ص ۱۴-۱۵.



یکی از ده فقیه برتر مدینه به شمار آورده است.<sup>۷</sup> ذهبی (م. ۷۴۸ق.) ابن اسحق را نخستین تدوین‌گر دانش و صاحب سیره نبوی دانسته است. اما برخی ابان را نخستین فردی دانسته‌اند که به دستور سلیمان بن عبدالملک، به سال ۸۲ق. هر چه را در باره سیره و مغازی شنیده بود، به نگارش درآورد.<sup>۸</sup>

در میان تابعین، گزارش‌های تاریخی عروۀ بن زبیر (۲۳-۹۴ق.) پیرامون جنگ‌ها و زندگی پیامبر ﷺ بیش از دیگران است. آورده‌اند که وی همه این گزارش‌ها را از خاله‌اش عایشه، دختر ابوبکر، فرا گرفته است.<sup>۹</sup> ذهبی کتابی به نام مغازی را به وی نسبت داده است.<sup>۱۰</sup> ابن حجر هم این کتاب را از وی یا شاگردش ابوالاسود دانسته است.<sup>۱۱</sup> اشاره نکردن مورخان نخستین به این کتاب، نشان می‌دهد که چنین کتابی را ابن زبیر نوشته است.

محمد بن مسلم بن شهاب زهری (۵۸-۱۲۴ق.) در مکه و از خاندان بنی‌زهرة قریش زاده شد. وی پس از حفظ قرآن و انساب، به آموختن فقه روی آورد و به دیگر علوم

(۹۶-۱۰۱ق.) سومین امیر تابعی مدینه، خود، از محدثان و فقیهان بود<sup>۱</sup> و پس از لغو قانون منع کتابت حدیث در زمانه عمر بن عبدالعزیز، شکوفایی ویژه‌ای در این زمینه پدید آمد.<sup>۲</sup> دیگر امیران تابعی مدینه عبارتند از: عبدالواحد بن عبدالله نضری (۱۰۴-۱۰۶ق.) و عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیز (۱۲۶-۱۲۹ق.).<sup>۳</sup> مدارای سیاسی در دوره عبدالواحد بن عبدالله نضری / نضری / قسری نیز دیده می‌شد؛ چنان‌که او را از محبوب‌ترین امیران مدینه در این هنگام خوانده‌اند.<sup>۴</sup>

◀ **تابعین مدینه:** در میان تابعینی که در ثبت سیره نبوی کوشش فراوان داشتند، می‌توان از ابان بن عثمان بن عفان، محمد بن شهاب زهری، و عروۀ بن زبیر نام برد. ابن سعد (م. ۲۳۰ق.) و بخاری (م. ۲۵۶ق.) تابعی بودن ابان را به سبب نقل روایاتی محدود از پدرش دانسته‌اند.<sup>۵</sup> ابن حنبل (م. ۲۴۱ق.) از رجالیان برجسته، چنین باوری ندارد.<sup>۶</sup> با این حال، مزی (م. ۷۴۲ق.) روایاتی فراوان در مدح او گرد آورده و او را در فقه و حدیث برتر زمانه یا

۱. الطبقات، ج ۵، ص ۳۴۱؛ المنتظم، ج ۷، ص ۲۰۶؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲. انساب الاشراف، ج ۸، ص ۱۲۸.

۳. تاریخ شامل، ج ۱، ص ۴۵۱.

۴. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۴؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۰۶.

۵. تاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۴۵۰؛ الطبقات، ج ۵، ص ۱۱۵.

۶. المراسیل، ج ۱، ص ۱۶؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۸۵.

۷. تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۱۶-۱۷، ۴۹.

۸. نک: الاعلام، ج ۱، ص ۲۷.

۹. تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۴۷، ۱۸۴، ۲۱۵؛ ج ۴، ص ۱۰، ۱۵۹-۱۶۰.

۱۰. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۵۰.

۱۱. فتح الباری، ج ۵، ص ۲۴۹؛ ج ۷، ص ۳۹۲.

رفیع بن مهران ریاحی (م. ۹۳ق.)، سعید بن مسیب (م. ۹۴ق.)، و محمد بن کعب قرظی (م. ۱۰۸ق.) مشهورترین مفسران تابعی مدینه هستند.<sup>۵</sup> در قرائت قرآن هم برخی تابعین از جمله ابوجعفر قاری امام اهل المدینه شهرت یافتند.<sup>۶</sup>

◀ **تابعین مکه:** مجاهد بن جبر (م. ۱۰۳ق.) از موالی طایفه مخزوم، عکرمه بن عبدالله بربری (م. ۱۰۷ق.) از موالی ابن عباس، و عطاء بن ابی رباح (م. ۱۱۴ق.) از موالی قریش از تابعین فقیه در مکه به شمار می‌روند.<sup>۷</sup> سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر، و عکرمه در شمار پیشاهنگان عرصه تفسیر قرآن جای دارند که همه شاگرد ابن عباس در تفسیر قرآن و از تابعین مکه هستند.<sup>۸</sup> از این میان، تفسیر مجاهد تصحیح شده و به چاپ رسیده است.<sup>۹</sup> دیگر تفاسیر تابعین مکه در چند مجلد از مجموعه‌ای هشت جلدی بازسازی شده‌اند.<sup>۱۰</sup>

◀ **مقبره تابعین در بقیع:** امروزه آثاری متعدد در باره بقیع نگاشته شده است؛<sup>۱۱</sup> اما در

پرداخت. پس از مدتی او برترین محدث و دانشور مدینه شد. عمر بن عبدالعزیز، سفیان ثوری از بزرگان حدیث عراق<sup>۱۲</sup>، و مالک بن انس از فقیهان برتر مدینه و امام مذهب مالکی<sup>۱۳</sup> او را عالم‌ترین فرد به سنت پیامبر ﷺ دانسته‌اند. افزون بر روایات فراوانش در زمینه سیره نبوی و جنگ‌های پیامبر ﷺ که امروزه منتشر شده است<sup>۱۴</sup>، وی یکی از فقیهان هفت گانه مدینه بود. سعید بن مسیب مخزومی (م. ۹۴ق.)، قاسم بن محمد بن ابی بکر (م. ۱۰۶ق.)، ابوسلمه بن عبدالرحمن مخزومی (م. ۹۴ق.)، عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه (م. ۹۸ق.)، سلیمان بن یسار (م. ۱۰۷ق.)، سالم بن عبدالله بن عمر (م. ۱۰۶ق.)، نافع مولى عبدالله بن عمر (م. ۱۱۷ق.)، ابوالزناد عبدالله بن ذکوان قرشی (م. ۱۳۱ق.)، یحیی بن سعید انصاری (م. ۱۴۶ق.)، ربیع بن ابی عبدالرحمن فروخ معروف به ربیعه الرای استاد مالک بنیان‌گذار مذهب مالکی (م. ۱۳۶ق.)، و زید بن اسلم عدوی (م. ۱۳۶ق.) از دیگر فقیهان تابعین مدینه به شمار می‌آیند. در مدینه توجهی کمتر به تفسیر از سوی تابعین وجود داشت. ابوالعالیه

۵. التفسیر و المفسرون، ذهبی، ج ۱، ص ۸۲-۸۶: تاریخ فقه و فقها، ص ۷۰-۷۱.

۶. الاعلام، ج ۸، ص ۱۸۶.

۷. تاریخ فقه و فقها، ص ۷۱: تاریخ التراث العربی، مج ۱، ج ۴، ص ۱۸-۲۳.

۸. التفسیر و المفسرون، معرفت، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۶، ۳۲۶-۳۴۸.

۹. تفسیر مجاهد.

۱۰. نک: موسوعة مدرسة مكة فی التفسیر.

۱۱. بقیع الغرقد: البقیع.

۱. الطبقات، ج ۵، ص ۳۴۸، ۳۵۶: البداية و النهایه، ج ۹، ص ۳۴۰-۳۴۴.

۲. المعرفة و التاريخ، ج ۱، ص ۷۱۳-۷۱۵، ۷۲۵.

۳. البداية و النهایه، ج ۹، ص ۳۴۰، ۳۴۵.

۴. مرویات الامام الزهری، ج ۱، ص ۱۳۲.

الرضی، ۴۱۳ق؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش زکار و زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۴۱۷ق؛ البدایة و النهایة: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۴۰۸ق؛ تاریخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۴۰۸ق؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتاب العربی، ۴۱۰ق؛ تاریخ الترات العربی: فؤاد سزگین، ترجمه: فهمی، قم، مکتبه النجفی، ۴۱۲ق؛ التاریخ الشامل للمدینة المنورة: عبدالباسط بدر، مدینه، ۴۱۴ق؛ التاریخ الکبیر: البخاری (م. ۲۵۶ق.)، بیروت، دار الفکر، ۴۰۷ق؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک): الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ تاریخ فقه و فقها: ابوالقاسم گرجی، تهران، سمت، ۴۲۱ق؛ تاریخ مدینة دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۴۱۵ق؛ التبیان: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ التحفة اللطیفه: شمس الدین السخاوی (م. ۹۰۲ق.)، بیروت، دار الکتاب العلمیه، ۴۱۴ق؛ تدرب الراوی: السیوطی (م. ۹۱۱ق.)، به کوشش عبدالوهاب، ریاض، مکتبه الرياض الحدیثه؛ التفسیر الکبیر: الفخر الرازی (م. ۶۰۶ق.)، قم، دفتر تبلیغات، ۴۱۳ق؛ تفسیر مجاهد: مجاهد (م. ۱۰۲ق.)، به کوشش عبدالرحمن بن محمد، اسلام آباد، مجمع البحوث الاسلامیه؛ التفسیر و المفسرون: الذهبی، قاهره، مکتبه وهبه، ۴۰۹ق؛ التفسیر و المفسرون: معرفت، مشهد، الجامعه الرضویه، ۴۱۸ق؛ التمهید فی علوم القرآن: معرفت، قم، نشر اسلامی، ۴۱۱ق؛ تهذیب الاسماء: النووی

هیچ يك نمی توان در زمینه محل دفن تابعین اطلاعاتی به دست آورد. می توان گفت بسیاری از تابعین مدینه در بقیع دفن شده اند؛ ولی نشانه ای از محل دفن آنان در دست نیست. تنها مدفن امام زین العابدین و امام باقر علیهما السلام و نافع، یکی از قاریان هفتگانه مدینه (م. ۱۲۰ق.)<sup>۲</sup> مشخص است.

### ◀ منابع

الاجاب الطوال: ابن داود الدینوری (م. ۲۸۲ق.)، به کوشش عبدالمنعم، قم، الرضی، ۴۱۲ق؛ اختلاف الحدیث: الشافعی (م. ۲۰۴ق.)، به کوشش عامر احمد، بیروت، الکتب الثقافیه، ۴۰۵ق؛ ادب الاملاء و الاستملاء: عبدالکریم السمعی (م. ۵۶۲ق.)، به کوشش فایسفایلر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۴۰۱ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار الفکر، ۴۰۹ق؛ اسماء الکتب: عبداللطیف ریاض زاده (م. ۰۸۷ق.)، به کوشش التونجی، دمشق، دار الفکر، ۴۰۳ق؛ الاعلام: الزرکلی (م. ۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷م؛ اعیان الشیعه: سید محسن الامین (م. ۱۳۷۱ق.)، به کوشش حسن الامین، بیروت، دار التعارف؛ الاکمال فی اسماء الرجال: الخطیب التبریزی (م. ۷۴۱ق.)، تعلیق: ابی اسدالله بن الحافظ، قم، مؤسسه اهل بیت علیهم السلام؛ الاکمال: علی بن هبة الله ابن ماکولا (م. ۴۷۵ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۴۱۱ق؛ الامامة و السیاسة: ابن قتیبہ (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت،

۱. الدرۃ الثمینة، ص ۱۶۶؛ رحلة ابن بطوطه، ج ۳، ص ۵۲-۵۳.

۲. الاعلام، ج ۸، ص ۵.

(م.٦٧٦ق.)، به كوشش عبدالقادر؛ تهذيب التهذيب: ابن حجر العسقلاني (م.٨٥٢ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٤ق؛ تهذيب الكمال: المزي (م.٧٤٢ق.)، به كوشش بشار عواد، بيروت، الرسالة، ١٤١٥ق؛ جامع بيان العلم و فضله: ابن عبدالبير (م.٤٦٣ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٣٩٨ق؛ الجرح و التعديل: ابن ابي حاتم الرازي (م.٣٢٧ق.)، بيروت، دار الفكر، ٣٧٢ق؛ الدرّة الثمينة في اخبار المدينه: محمد ابن النجار (م.٤٤٣ق.)، به كوشش شكرى، دار الارقم؛ رجال الطوسى: الطوسى (م.٤٦٠ق.)، به كوشش قيومى، قم، نشر اسلامى، ١٤١٥ق؛ رحلة ابن بطوطه: ابن بطوطه (م.٧٧٩ق.)، به كوشش التازى، الرباط، المملكة المغربية، ١٤١٧ق؛ الرحلة فى طلب الحديث: الخطيب البغدادي (م.٤٦٣ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٣٩٥ق؛ سير اعلام النبلاء: الذهبي (م.٧٤٨ق.)، به كوشش گروهى از محققان، بيروت، الرسالة، ١٤١٣ق؛ السيرة النبويه: ابن هشام (م.٢١٣ق./٢١٨ق.)، به كوشش محمد محيى الدين، مصر، مكتبة محمد على صبيح، ١٣٨٣ق؛ شرح معانى الآثار: احمد بن سلامه الطحاوى (م.٣٢١ق.)، به كوشش النجار، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٦ق؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابي الحديد (م.٥٥٦ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق؛ صحيح مسلم: مسلم (م.٢٦١ق.)، بيروت، دار الفكر؛ الصحيفة السجادية الكامله: على بن الحسين عليه السلام (م.٩٥ق.)، تهران، مشعر، ١٤١٩ق؛ الضعفاء الكبير: محمد العقيلي (م.٣٢٢ق.)، به كوشش عبدالمعطي، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق؛ طبقات الحنابلة: ابن ابي يعلى (م.٥٣٦ق.)، به كوشش محمد الفقى، بيروت، دار المعرفة؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م.٢٣٠ق.)، بيروت، دار صادر؛ الغلل: احمد بن

حنبل (م.٢٤١ق.)، به كوشش محمود عباس، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٤٠٨ق؛ الغارات: ابراهيم الثقفى الكوفى (م.٢٨٣ق.)، به كوشش المحدث، بهمن، ١٣٥٥ش؛ فتح البارى: ابن حجر العسقلاني (م.٨٥٢ق.)، بيروت، دار المعرفة؛ الفهرست: ابن النديم (م.٤٣٨ق.)، به كوشش تجدد؛ الكامل فى التاريخ: على ابن اثير (م.٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ الكفاية فى علم الرواية: الخطيب البغدادي (م.٤٦٣ق.)، به كوشش احمد عمر، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٥ق؛ لسان العرب: ابن منظور (م.٧١١ق.)، قم، ادب الحوزه، ١٤٠٥ق؛ لسان الميزان: ابن حجر العسقلاني (م.٨٥٢ق.)، بيروت، اعلمى، ١٣٩٠ق؛ مجمع البيان: الطبرسى (م.٥٤٨ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ق؛ المحرر الوجيز: ابن عطية الاندلسى (م.٥٤٦ق.)، به كوشش عبدالسلام، لبنان، دار الكتب العلمية، ١٤١٣ق؛ المراسيل: ابن ابي حاتم الرازي (م.٣٢٧ق.)، به كوشش قوجانى، بيروت، الرسالة، ١٣٩٧ق؛ مرويات الامام الزهرى فى المغازى: محمد بن محمد العواجى، مكتبة المدينه، ١٤٢٥ق؛ مستدركات علم رجال الحديث: على النمازى الشاهرودى، تهران، حيدرى، ١٤١٥ق؛ المعجم الوسيط: ابراهيم انيس و ديگران، تهران، فرهنگ اسلامى، ١٣٧٥ش؛ معرفة الثقات: احمد العجلى (م.٢٦١ق.)، مدينه، مكتبة الدار، ١٤٠٥ق؛ معرفة علوم الحديث: الحاكم النيشابورى (م.٤٠٥ق.)، به كوشش سيد معظم حسين و ديگران، بيروت، دار الآفاق الحديث، ١٤٠٠ق؛ المعرفة و التاريخ: الفسوى (م.٢٧٧ق.)، به كوشش العمري، بيروت، الرسالة، ١٤٠١ق؛ مقدمة ابن الصلاح فى علوم الحديث: الشهرزورى (م.٤٣٣ق.)، به كوشش صلاح بن محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٩٥م؛ مقدمه فتح البارى: ابن حجر العسقلاني

ابوالبقاء خالد بن عیسی بَلَوی / بَلَوی فقیه و قاضی<sup>۱</sup> از قبیله بلوین اندلس است که از طائفه قُضاعه یمن منشعب شده است.<sup>۲</sup> او در قَتوریه / قَتوریه از مناطق مُریه اندلس در سال ۷۱۳ق. زاده شد.<sup>۳</sup> گویا در جوانی به سال ۷۳۶ق. به سفر پرداخت. از پدرش که قاضی قتوریه بود، دانش‌های مختلف را فرا گرفت. سپس به غرناطه رفت و از دانشوران آن جا و آن گاه از محدثان فاس علوم مختلف را آموخت و به قتوریه بازگشت. بیشتر روایاتش را از جد مادری اش عبدالمنعم سماک و ابواسحق بن جابر دریافت نموده است. نیز مشایخ متعدد در شهرهای اندلس، تونس، قاهره و اسکندریه داشت. (ص ۲۶-۲۷) در تونس مدتی نویسنده و کاتب امیر بود. (ص ۴۳) پس از بازگشت به اندلس، از مشاهیر علم و فقه و ادب به شمار می‌رفت (ص ۲۷) و از این رو، قاضی قتوریه گشت. سپس قضاوت برشانه، از شهرهای اندلس، را عهده دار شد. برخی سال وفاتش را ۷۶۵ق. دانسته‌اند که گویا صحیح نیست؛ زیرا خالد بلوی نگارش سفرنامه را در روز آخر ربیع الاول ۷۶۷ق. به پایان رسانده و از سوی، ابن خطیب که کتابش را در ۷۸۰ق. نگاشته، با عبارت

۱. نفح الطیب، ج ۲، ص ۵۳۲.

۲. نک: دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ص ۱۷۷، «بلوی، خاندان».

۳. تاج المفرق، ص ۲۵، «مقدمه».

(م. ۸۵۲ق.)؛ المنتظم: ابن الجوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ موسوعة طبقات الفقهاء: جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۸ق؛ موسوعة مدرسة مكة فی التفسیر: احمد العمرانی، مکه، دار السلام، ۱۴۲۲ق؛ الموقظة فی علم مصطلح الحدیث: محمد الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عبدالفتاح، حلب، مکتبه المطبوعات الاسلامیه، ۱۴۱۲ق؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش البجاوی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲ق؛ وفاء الوفاء: السمهودی (م. ۹۱۱ق.)، به کوشش خالد عبدالغنی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶م؛ وقعة صفین: ابن مزاحم المنقری (م. ۲۱۲ق.)، به کوشش عبدالسلام، قم، مکتبه التجفی، ۱۴۰۴ق. مهران اسماعیلی



## تابونگ حاجی ← مالزی

### تاج المَفْرُق...: از سفرنامه‌های مغربی

حج، نوشته خالد بن عیسی بلوی

کتاب تاج المفرق فی تحلیه علماء المشرق از منابع و سفرنامه‌های مغربی و اندلسی قرن هشتم ق. است. «تاج المفرق» به معنای تاج سر است. نویسنده در این سفرنامه، دیده‌هایش را یادداشت کرده و شرح دیدارش با دانشوران اسلامی در شهرهای مختلف را بازگو نموده و از مباحثات علمی با آنان گزارش داده است.